

منابع تازه دربارهٔ ابن راوندی

بقلم آقای دکتر مهدی محقق

دانشیار دانشکدهٔ ادبیات

بحث دربارهٔ سیراندیشه و تفکر درس‌رزمین ایران در دوره‌های مختلف درخور توجه فراوان است و تاکنون کتابی جامع و کامل در این باب نوشته نشده است. علت آن اینست که هنوز بسیاری از آثار دینی و فلسفی و تاریخی که در گوشه و کنار کتابخانه‌های دنیا موجود است بطبع نرسیده و هویت بسیاری دیگر نیز بردانشمندان پوشیده است. اگر بموازات طبع و نشر این آثار فقراتی که مربوط بزندگی و افکار و عقاید دانشمندان و متفکران است استخراج گردد زمینه برای تألیف و تدوین آن مأمول یعنی کتابی جامع دربارهٔ تحول فکر و اندیشه و بیان حال اندیشه‌مندان و متفکران بیشتر فراهم می‌شود. ابن راوندی یعنی ابوالحسین احمد بن یحیی اهل راوند از روستاهای کاشان متوفی ۲۹۸ از شخصیت‌هایی است که تاکنون کاملاً شناخته نشده این مرد که نخست از متکلمان بزرگ معتزله بوده و سپس از آنان تبری جسته و برد و نقض آنان پرداخته در کتب تاریخ و ملل و نحل گاه از او بعنوان زندیق و ملحد یاد شده و گاه از رجال و مؤلفان شیعه اثناعشری بشمار آمده، برخی گفته‌اند که او در مقالات اهل ادیان چیره دستی فراوان داشته و ناقل قول آنان بوده است و برخی دیگر گفته‌اند که او خود معتقد بافکار الحادی فرق مختلف بوده، در بعضی از منابع گفتار او در ردّ نبوت و کتابهای آسمانی نقل گردیده و در بعضی دیگر از گفته‌های او در ردّ منکران نبوت و معارضان ادیان الهی استمداد شده است، از یک طرف «کتاب الزمرد» را باو نسبت می‌دهند که ردّ قرآن و پیغمبر است و از طرفی دیگر او را مؤلف «کتاب الامامة» می‌دانند که در آن اثبات نصّ بر امامت حضرت علی بن ابی‌طالب کرده است. برای جوینده بی‌نظر بسیار

دشوار است که درباره شخصی متفکر که افکار او مبتنی بر عقل و اندیشه بوده و بر عقائد فرقه‌های مختلف خرده می‌گرفته و آنان را با خود دشمن می‌ساخته نظری قاطع و حکمی صریح اظهار کند و بهتر آنست که تأمل کند تا مدارک و اسناد گذشته که بمنزله علت مادی آن غایت و مقدمات آن نتیجه است فراهم گردد سپس آن منظور هر چه زودتر و آسان‌تر بدست خواهد آمد.

نویسنده این گفتار سه مقاله تحت عنوان «ابن راوندی» در مجله یغما (بهمن و اسفند ۱۳۳۷ و فروردین ۱۳۳۸) نوشته است و در آنجا شرح حال ابن راوندی را که در طبقات المعترزله ابن المرتضی و معاهد التنصیص عباسی آمده بفارسی نقل کرده و یادداشتهای مختلف دیگری را نیز که مربوط با او و افکار او بوده ضمیمه آن ساخته است که اینک بتکرار آنها نمی‌پردازد. از مهم‌ترین تحقیقی که تا آن هنگام در باره ابن راوندی صورت پذیرفته بود مقدمه «کتاب الانتصار» خیاط معتزلی بود که بوسیله نیبرگ (M. Nyberg) استاد دانشگاه اپسالا سوئد نوشته شده و در سال ۱۹۲۵ مسیحی در قاهره بطبع رسیده است در این مقدمه از کتابهای فهرست ابن ندیم و وفیات الاعیان ابن خلکان و مروج الذهب مسعودی و الفرق بین الفرق بغدادی و ملل و نحل شهرستانی و طبقات المعترزله ابن المرتضی و معاهد التنصیص عباسی استفاده شده است، پس از آن خاورشناس معروف ریتز (H. Ritter) فقراتی از منتظم ابن جوزی را که مربوط با ابن راوندی است در سال ۱۹۳۱ در مجله (Der Islam) منتشر ساخت و سپس مستشرق مأسوف علیه کراوس (P. Kraus) آگاهی‌های گذشته را با اطلاعات تازه و مفید خود که از ابن راوندی بدست آورده بود بهم آمیخت و مقاله مشعب و ممتهعی بزبان آلمانی نوشت این مقاله بوسیله عبدالرحمن بدوی بزبان عربی ترجمه و در سال ۱۹۴۵ م. در قاهره چاپ شده است. جالب‌ترین قسمت مقاله کراوس نقل فقراتی از کتاب «الزمرد» ابن راوندی است که از نسخه خطی «المجالس المویدیة» الموید فی الدین داعی الدعاة شیرازی استخراج شده است.

اکنون در این مقاله یادداشتهای گوناگونی که در باره ابن راوندی از برخی از

متون بدست آمده و در مقالات گذشته^۱ نویسنده و همچنین در مقدمه^۲ نیبرگک و مقالات ریتروکراوس مورد استفاده قرار نگرفته بترتیب تاریخی یعنی الاقدم فی الاقدم یاد می شود بدان امید تا همچنانکه اشاره شد مورد استفاده^۳ دانشجویانی که درباره تاریخ تحول افکار مذهبی و فلسفی و کلامی تحقیق می کنند قرار گیرد.

۱ - ابو منصور ماتریدی سمرقندی متوفی ۳۳۰ هـ

او قسمت مهمی از کتاب « التوحید » خود را اختصاص به اثبات نبوت و رد منکران آن داده است و در آنجا اشاره می کند که منکران نبوت سه گروه اند گروهی که صانع را منکرند، و گروهی که بصانع مقراند ولی امر ونهی او را انکار می کنند، و گروه سوم که بصانع و امر ونهی او اقرار دارند ولی می پندارند که عقل آدمی را از پیغمبر بی نیازی کند. او ابو عیسی وراق^۲ را از این گروه بشمار آورده و اقوال او را در رد

۱ - ابو منصور محمد بن محمد بن محمود ماتریدی پیشوای مذهب « ماتریدیه » در خراسان و ماوراءالنهر اهل ماترید از نواحی سمرقند بوده است او در فقه و کلام و تفسیر زبردست بود و آثار متعددی از خود بجا گذاشت از جمله: کتابهای التوحید، التاویلات، المقالات، اوهام المعترزه، رد کتاب الاصول الخمسه از ابو محمد باهلی، رد کتاب الامامه از یکی از رافضیان، رد قرامطه، مأخذ الشرایع در اصول فقه، العجل در اصول فقه، نسخه منحصراً بفردی از کتاب التوحید او در کتابخانه دانشگاه کمبریج تحت شماره Add 3651 موجود است پروفیسور شاخت (J. S-chacht) استاد دانشگاه کلمبیا در مقاله خود تحت عنوان « منابع تازه در باره کلام اسلامی، که در مجله Studia Islamica پاریس ۱۹۵۳ منتشر ساخته این نسخه را در صفحه ۴۱ باجمال معرفی کرده و وعده انتشار آن را داده است.

۲ - ابو عیسی محمد بن هارون الوراق متوفی ۲۴۷ هـ مانند ابن راوندی متهم بالحداد است و در منابع اهل سنت او بعنوان « مانوی » یا « منانی » یا « ثنوی » خوانده شده ولی نجاشی در کتاب رجال خود نام او را در ضمن رجال شیعه آورده و کتاب الامامه و کتاب السقیفه را در تأیید مذهب شیعه باو نسبت داده است ریترو در فهرست مقالات الاسلامیین در ذیل ابو عیسی برای اطلاع بیشتر از او به منهج المقال ص ۳۲۸ و منتهی المقال ص ۲۹۶ و ۳۴۹ و رجال نجاشی ۲۶۳ س ۵ و مجالس المؤمنین ص ۱۷۷ و فرق الشیعه ص ۱۷، ك ارجاع داده است استاد فقید عباس اقبال در کتاب خاندان نوبختی (تهران ۱۳۱۱) ص ۸۴ تا ۸۷ از او بتفصیل یاد کرده است.

نبوت ذکر کرده است و گذشته از اینکه خود برد و اعتراض گفتار او پرداخته از گفته‌های ابن‌راوندی نیربر رد او استمداد جسته است که فقراتی از آن در اینجا نقل می‌شود.

معجزات پیغمبران

« وراق درباره آیات معجزات پیغمبران که با آن قول بتوحید اثبات می‌گردد گوید که پیغمبران که نیروهای آفرینش را نیازموده و برطبیاع عالم که آنان را در افعال یاری دهد آگاه نشده بودند بلکه علم بیشتر آنان بدان پایه نمی‌رسید چه گونه می‌توانستند از چگونگی و اندازه‌های حیل آگاهی یابند »^۱

« ابن‌راوندی بمعارضه او گفته است که اگر کسی ادعا کند که از طبیعتی آگاه است که با آن می‌تواند ستارگانی احداث کند، و یا اگر آن را برابر خورشید بدارد نور آن زائل می‌شود، و یا اگر بدریا بزند دریا همه آنچه را که دارد بیرون می‌افکند، و یا اگر پبای خود بکشد بهوا برمی‌پرد و با آسمان می‌رسد و ابر می‌گردد و می‌بارد دروغ‌پنداشتن چنین کسی لازم است زیرا آنچه را که ادعا کرده است از طبایع معروف و مألوف بیرون است »^۲

حجت‌های عقلی

« وراق گفته است اگر پیغمبران آمدند که بحجت‌های عقلی تمسک جویند پس آنان از زمره ما بشمار می‌آیند و اگر برخلاف آن آمدند همانا خداوند عقول را حجت قرار داده است که جز با تغییر او دیگر گونی نمی‌پذیرد و در این صورت خطاب زائل می‌گردد ».

« ابن‌راوندی بمعارضه او گفته است که او چه می‌گوید درباره کسی که سرش سیاه است و سپس سپید دیده می‌شود آیا چشم دیگر شده و یا آن چیز بر چشم تغییر یافته است زیرا دیگر سیاه نیست آنچنان که چشم آن را می‌دیده است. همچنین است آنچه را که عقل می‌بیند و می‌انگارد در همه احوال از قیام و قعود و حجامت و اکل و شرب

۱ - کتاب التوحید ، ص ۱۹۰

۲ - کتاب التوحید ، ص ۱۹۱

گاهی این احوال با اختلاف آنها نیکو بشمار می‌آید و عقل آن را می‌پذیرد بدون اینکه تغییری در عقل پیدا شده باشد. گاهی عقل تحمل زحمت‌های فراوان را برای عواقب محمود و اختیار زیان را برای سلامت محمود روا می‌دارد و همچنین گاهی عقل حکم به اختیار ترك نفع می‌کند برای نفع برتری و امر شرایع هم بدین منوال است^۱

طعن در اخبار

« ابوالحسین راوندی گفته است که وراق اخبار براهین پیغامبران را که از یک طریق یا دو طریق نقل شده باشد مطعون دانسته است و این بهی شدید است^۲ »

« ابن راوندی احتجاج کرده است بر اینکه خبر یا اصلاً قابل قبول نیست در این صورت درباره ایام گذشته و بلاد دور و وقایع دیرین جهل لازم آید و یا آنکه در صورت متواتر بودن قابل قبول است بنابراین اخبار پیغامبران را باید راست داشت و پذیرفت^۳ »

« ابن راوندی گفته است اگر او (= وراق) خبر را انکار می‌کند پس تقلید او از مانی و همچنین گفتار او باطل و نادرست است و اگر خبری را که در اصول عقلیه باجماع اهل حق بازگشت کند می‌پذیرد بنابراین باید اخبار و اجماعات اهل حق را که ما نیز بحمد الله بر آنیم قبول کند^۴ »

« ابن راوندی گفته است شگفت است از وراق که اخبار پیغامبران را که توأم با براهین است انکار می‌کند ولی گفتار منانیه و حماقات آنان را می‌پذیرد که آسمانها از پوست شیاطین گسترده شده و زمین باضطراب مارها و عقربها مضطرب می‌گردد^۵ »

۱ - کتاب التوحید ، ص ۲۰۵

۲ - کتاب التوحید ، ص ۲۰۳

۳ - کتاب التوحید ، ص ۱۹۸ ؛ ابن ندیم دو کتاب یکی بنام « اثبات خبر الواحد » و دیگری بنام « الاخبار و الرد علی من ابطال التواتر » باین راوندی نسبت داده است . (ارمغان علمی دریاورقی شماره ۵۲ معرفی شده) ص ۷۳ .

۴ - کتاب التوحید ، ص ۲۰۱

۵ - کتاب التوحید ، ص ۲۰۵ ؛ برخی از عبارات مائری در کتاب التوحید پیچیده و دشوار بنظر می‌آید و ابوالیسر بزدوی متوفی ۹۳ هـ این موضوع را تصریح کرده است آنجا که گفته : « فی کتاب التوحید الذی صنعه الشیخ ابومنصور قلیل انغلاق و تطویل و فی ترتیبه نوع تعسیر » رجوع شود به اصول الدین بزدوی ، ص ۳

۲ - ابوالحسن اشعری متوفی ۳۲۴

او در موارد متعدد از « کتاب مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین »^۱ اشاره به اقوال ابن راوندی کرده است از جمله در مباحث :

علم و قدرت خدا

« برخی از آنان از جمله ابن راوندی - گفته اند خداوند را علم ازلی باشیاء است بدین معنی که او در ازل می دانسته که اشیاء بوجود می آیند و همچنین است گفتار او در باره اجسام و جواهر مخلوق : خداوند را علم ازلی است بر اینکه اجسام و جواهر مخلوق وجود پیدا می کنند و نیز گفته است که داستنی ها پیش از وجود نزد خدا دانسته است و اثبات اینکه آنها دانسته خداوند است پیش از وجود راجع است باینکه خدا آنها را پیش از وجود می داند و بر همین وجه توانستنی ها نیز پیش از وجود توانسته^۲ خداوند است »

ایمان و کفر

« ابن راوندی پنداشته است که کفر عبارتست از جحد و انکار و پوشاندن و پنهان نمودن و اطلاق کفر روانیست مگر بآنچه که در لغت کفر است و همچنین ایمان اطلاق می شود بر آنچه که در لغت ایمان است و نیز او سجده کردن خورشید را کفر نمی پندارد بلکه نشانه کفر می داند زیرا خداوند عزوجل برای ما بیان کرده است که جز کافر کسی خورشید را سجده نمی کند »^۳

قتل

« ابن راوندی گفته است که فاعل قتل قاتل است در حال انجام آن و مقتول مقتول است در حال واقع شدن قتل بر او نزد کمی که بدانند که قاتل با شمشیری چنان ضربت زده است که پس از آن روح از بدن بیرون آمده . او گفته است حقیقه کسی را قاتل

۱ - بتصحیح هلموت ریتر ، چاپ دوم ، ویسبادن ۱۹۶۳

۲ - مقالات الاسلامیین ، ص ۱۶۰

۳ - مقالات الاسلامیین ، ص ۱۴۱

باید گفت که با ضربت او روح از بدن مقتول بیرون آمده است . و اما کسی که خروج روح او متأخر از ضربت باشد ضارب قاتل او نیست جز اینکه او روح مضروب را در معرض خروج قرار داده و ضدی را بر او مسلط کرده که موجب خروج روح و مرگ او شده است ^۱»

قرآن

« برخی گفته اند که قرآن معنی از معانی و عینی از اعیان است که خداوند عزوجل آنرا آفریده و آن نه جسم است و نه عرض و این گفته ابن راوندی است ^۲»

ماهیت انسان

« ابن راوندی گفته است که ماهیت انسان چیزی است در قلب و آن غیر روح است و روح در این بدن ساکن است ^۳»

ماهیت قول متناقض

« هر قولی که از منهج خود بر کنار رود و بر غیر آن متسق گردد و نیز به چیزی بپیوندد که آن چیز موجب بطلان و تغییر و فساد آن باشد و آن محال است مانند آنکه کسی بگوید: فردا پیش تو آمدم و دیروز نزد تو می آیم . و این گفته ابن راوندی است ^۴»

اشعری گاهی هم مقالات دیگران را از ابن راوندی نقل کرده مانند دومورد زیر:

قدرت خدا

« ابن راوندی گفته است که گروهی از کسانی که خود را به توحید منسوب می دارند گفته اند: توحید موحد کامل نگردد مگر اینکه خداوند را موصوف سازد باینکه قادر است مرگ و زندگی و حرکت و سکون را جمع کند . و جسمی را در دو مکان در یک وقت قرار دهد، و احدی را که تقسیم ناپذیر است تبدیل به صدهزار چیز کند بدون

۱ - مقالات الاسلامیین ، ص ۲۳

۲ - مقالات الاسلامیین ، ص ۸۹

۳ - مقالات الاسلامیین ، ص ۳۳۲

۴ - مقالات الاسلامیین ، ص ۳۸۸

اینکه چیزی افزون شود و صدهزار چیز را بیک چیز مبدل سازد بدون اینکه چیزی از آن کم شود. اینان خود خداوند را موصوف ساخته‌اند براینکه قادر است دنیا را در تخم مرغی جای دهد درحالیکه هر دو به بزرگی و کوچکی خود باقی مانند و نیز توانا است براینکه مانند خود و عین خود را خلق کند و همچنین محدثات را قدیم و قدیم را محدث بگرداند^۱»

اشعری پس از نقل عبارات فوق گوید: «این قوی است که تاکنون آنرا نشنیده‌ایم و کسی را ندیده‌ایم که بدان قائل باشد و این را خود آن لعین تدلیس کرده تا کسانی که معرفت و علمی ندارند بدان معتقد گردند.»

مشابَهت خدا با اجسام

«ابن راوندی یاد کرده که هشام بن الحکم گفته است که میان خدای او و اجسام دیدنی مشابَهتی است بوجهی از او وجوه که اگر این مشابَهت نبود این اجسام دلالت بر وجود او نمی‌کردند.»^۲

و نیز اشعری پس از ذکر رجال رافضیه و مؤلفان کتابهای آنان گوید: «و همانا ابو عیسی و راق و ابن راوندی خود را به رافضیان منسوب داشتند و کتابهایی برای آنان در مسأله امامت تألیف کردند.»^۳

۳ - مطهر بن طاهر مقدسی نیمه دوم قرن چهارم
او در «کتاب البدء والتاریخ»^۴ در فصلی که اختلاف مسلمانان را درباره نفس و روح بیان کرده در چند مورد از گفته‌های ابن راوندی آورده است:

روح

«ابن راوندی گفت روح عرض است و انسان هم عبارت از اعراض جمع شده

۱ - مقالات الاسلامیین ، ص ۵۷۲ : ابومنصور ماتریدی مقالات این گروه را ذکر و

پاسخ داده است. رجوع شود به کتاب التوحید ص ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰

۲ - مقالات الاسلامیین ، ص ۳۲

۳ - مقالات اسلامیین ، ص ۶۴

۴ - بتصحیح هارت M. CL. Huart ، پاریس ۱۹۰۱ (جلد دوم)

می باشد»^۱**انسان**«احمد بن یحیی گفته است انسان عبارتست از مقدار آنچه که در قلب و روح است»^۲**احساس روح و جسد پس از مرگ**

«ابن راوندی گفته است که جسد است که احساس می کند و روح عرضی است

که باطل شده و از بین رفته است»^۳.**۴ - قاضی عبدالجبار همدانی متوفی ۴۱۵**اودر کتاب «شرح الاصول الخمسه»^۴ آنجا که بر ضروری نبودن شناخت خدا

استدلال می کند می گوید: «اگر شناخت خدای ضروری باشد محال است که با شک و شبهه از نفس آدمی منتفی گردد در حالی که ما می بینیم بسیاری از کسان را که در اسلام

بارز و مشهور بودند مرتد و کافر گشتند و علم بخدای تعالی از نفس آنان زائل گشت

همچون ابن راوندی و ابو عیسی و راق»^۵

و نیز در دو مورد زیر اشاره به برخی از عقائد ابن راوندی کرده است:

حدوث جسم

«چون جسم هیچ گاه از حوادثی مانند اجتماع و افتراق و حرکت و سکون

جدا نیست لازم آید که همچون آنها محدث باشد، جماعتی از ملحدان و ابن راوندی

با این سخن مخالف هستند»^۶**قدرت و مقدرات**

«گروهی از جبریان معتقدند که قدرت به نسبت با تقدور خود صلاحیت دوزدرا

۱ - البدء والتاریخ ، ج ۲ ص ۱۲۱

۲ - البدء والتاریخ ، ج ۲ ص ۱۲۱

۳ - البدء والتاریخ ، ج ۲ ص ۱۲۳

۴ - بتحقیق دکتر عبدالکریم عثمان ، قاهره ۱۹۶۵

۵ - شرح الاصول الخمسه ، ص ۵۴

۶ - شرح الاصول الخمسه ، ص ۱۱۳

دارد و این فکر را از ابن راوندی گرفته‌اند بگمان اینکه از پذیرفتن تکلیف مالایطاق می‌رهند در حالیکه از این امر گزیری ندارند زیرا اگر قدرت به نسبت با مقدور خود بدو امر متضاد تعلق گیرد لازم آید که کفر و ایمان هر دو از کافر سرزند و یا اینکه تکلیف او بایمان تکلیف مالایطاق باشد»^۱

قاضی عبدالجبار در کتاب المغنی نیز اشاره باین راوندی کرده است و چون سید مرتضی او را جواب گفته است قول او در ذیل سید مرتضی آورده می‌شود.

۵ - سید مرتضی (ابوالقاسم علی بن الحسین) متوفی ۴۳۶

او کتاب «الشافی فی الامامة»^۲ خود را در ردّ و نقض کتاب المغنی قاضی عبدالجبار تألیف کرده و در موارد متعددی اشاره به ابن راوندی نموده است از جمله در مسأله عصمت ائمه و منصوص بودن آنان^۳ و نیز در مسأله حجت بودن امام در همه امور شرعی و عقلی^۴ از «کتاب الامامة» ابن راوندی نقل قول می‌کند و همچنین در برابر آنان که گفته‌اند که ابن راوندی برای نخستین بار ادعای وجود نص بر امامت حضرت علی بن ابی طالب را کرده می‌گوید او بدون دلیل ادعا نکرده و مخالفان خود را مجبور به پذیرفتن آن ننموده است^۵ و علت این اتهام را بدین بیان توجیه می‌کند که چون مخالفان شیعه کلامی مجموع در نصرت نصّ پیش از ابن راوندی نیافتند لذا او را متهم کردند که مبتداء ادعای نص است در حالیکه تصنیف و جمع مطلبی هیچ‌گاه دلیل بر آغاز قول در آن نمی‌کند^۶. سید مرتضی ابن راوندی را از اتهامات معتزله مبترا می‌داند و در برابر آنان از او دفاع می‌کند مثلاً آنجا که قاضی عبدالجبار از شیخ خود ابوعلی جبائی نقل می‌کند که گفته است: «بیشتر کسانی که مذهب شیعه رایاری کرده‌اند منظورشان

۱ - شرح الاصول الخمسه ، ص ۳۹۸

۲ - چاپ سنگی ظاهراً قزوین

۳ - کتاب الشافی ، ص ۱۳۱

۴ - کتاب الشافی ، ص ۶۵

۵ - کتاب الشافی ، ص ۱۰۴

۶ - کتاب الشافی ، ص ۹۸

طعن در دین و اسلام بوده است و تشیع را فقط وسیله‌ای برای این هدف قرار داده‌اند زیرا اگر با اظهار کفر و الحاد می‌خواستند منظور خود را عملی سازند کسی از آنان نمی‌پذیرفت لذا این طریقه یعنی تشیع را نردبانی برای رسیدن به مقصود ساختند مانند هشام بن الحکم و طبقه او و مانند ابو عیسی و راق و ابو حفص حداد و ابن راوندی^۱ . سید مرتضی چنین بمدافعه می‌پردازد .

« ابن راوندی این کتبی را که اسباب بدنامی او شده بقصد معارضه با معتزله و زور آزمائی با ایشان ساخته چه معتزله از آمیزش با او اظهار نفرت کردند و او را بقصور فهم و غفلت متهم نمودند و این جمله او را بر آن داشت که این کتب را منتشر نماید تا عجز معتزله را در نقض آنها آشکار سازد و انتقام خود را از آن فرقه بگیرد و الا ابن راوندی از این تألیفات علناً تبری می‌جسته و نسبت تألیف آنها را بخود انکار می‌کرده و بدیگری منسوب می‌داشته است و شکی نیست که او در این عمل خطا کار بوده خواه بانها اعتماد داشته و خواه معتمد نبوده است و کاری که ابن راوندی در این راه کرده نظیر عمل جاحظ یا نزدیک بان است و اگر کسی کتب عثمانیه و مروانیه و عباسیه و امامیه و رافضیه و زندیه را که همه تألیف جاحظ است جمع آورد می‌بیند که مؤلف آنها بر اثر اظهار آراء متضاد و رنگ بر رنگ سخن گفتن بچه درجه عظیمی از شک و الحاد و قلت تفکر در دین رسیده بوده است و هیچکس نمی‌تواند مدعی شود که جاحظ به محتویات این کتب عقیده نداشته و بگوید که چون او مقالات مردم

۱ - کتاب الشافی ، ص ۱۲

۲ - بغدادی در الفرق بین الفرق (چاپ قاهره بتصحیح محمد محی الدین عبدالحمید) ، ص ۱۷۷ نیز بر همین سنوال بر جاحظ خرده گرفته آنجا که گفته است :

« کعبی بجاحظ افتخار کرده و او را از شیوخ معتزله دانسته و به تألیفات بسیار او غره شده است . جاحظ خود را کنانی و از نسل بنی کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن سضر سی داند . باید باو گفت که اگر تو کنانی هستی آنچنان که خود سی پنداری چرا کتاب « مفاخر القحطانیة علی الکنانیة و سائر العدنانیة » را تصنیف کردی ، و اگر عرب هستی چرا کتاب « فضل الموالی علی العرب » را تألیف نمودی » الخ ...

و احتجاجات ایشان را نقل کرده بر او در این عمل جرمی وارد نیست چه اگر با این قبیل گفته‌ها بتوان مخالفین را قانع کرد نظیر آن را در حق ابن راوندی نیز می‌توان گفت در صورتی که ابن راوندی در کتبی که نام او را در پیش مردم زشت کرده هیچ گاه نمی‌گوید که من با این مذاهبی که حکایت کرده‌ام معتقدم و بصحت آنها ایمان دارم بلکه می‌گوید دهریه یا موحدین یا براهمه یا مؤمنین باصل رسالت چنین و چنان می‌گویند. اگر می‌شود گفت که بر جاحظ در دشنام گفتن بصحابه و ائمه و شهادت دادن بگمراهی و خروج ایشان از دین گناهی نیست و کلام او در این موارد بمنزله نقل قول و حکایت است بهمین ترتیب ابن راوندی هم مجرم نیست و بنابر قرینه فوق تهمت‌هایی که بر او وارد ساخته‌اند زائل می‌شود»^۱

۶ - امام الحرمین جوینی متوفی ۴۷۸

او در کتاب «الارشاد الی قواطع الادله فی اصول الاعتقاد»^۲ در فصلی که در باره «نسخ» آورده گوید: «ابن راوندی عده کمی از یهودان را تلقین نمود که مسأله‌ای پیش آرند تا بدان پیروان عوام خود را رام سازند و آن مسأله اینکه نسخ نزد مسلمانان جائز است در حالیکه آنان بر طبق گفته رسولشان معتقد به ابدی بودن شریعتشان هستند تا عمر دنیا سپری گردد و اگر از آنان دلیل بر این مطلب خواسته شود باخبار پیغمبرشان که در ابدی بودن شریعت اسلام است استناد می‌کنند. و ما گوئیم که موسی ما را خبر داده است که شریعت او ابدی است»^۳.

۷ - ابوالیسر محمد بزدوی متوفی ۴۹۳

او در مسأله نوزدهم از کتاب «اصول الدین»^۴ که درباره کلام خدا بحث می‌کند گوید «نزد اهل سنت و جماعت کلام آدمی قائم بذات اوست و آن شنیدنی و فهمیدنی است» و سپس به عقیده ابن راوندی اشاره می‌کند:

۱ - چون ترجمه این قسمت در کتاب خاندان نوبختی آورده شده بود عیناً از آنجا نقل گردید.

۲ - بتحقیق دکتر محمد یوسف موسی و علی عبدالمنعم عبدالحمید، قاهره ۱۹۵۰

۳ - کتاب الارشاد، ص ۳۴۳

۴ - بتحقیق لینس Dr. Hans peter Linss، قاهره ۱۹۶۳

« و ابن راوندی گفته است که کلام آدمی قائم بقلب اوست و آنچه که قائم بزبان اوست گزارش کلام است^۱ نه عین آن و اطلاق کلام بر آن مجازی است و این قول برخی از اشعریان است که از ابوالحسن اشعری حکایت می کنند^۲ و فساد این قول آشکار است چنانکه حاجت به بیان نیست زیرا وقتی آدمی چیزی را در قلب خود یاد می کند بضد کلام که سکوت است موصوف می گردد و متکلم خوانده نمی شود پس آشکار گردید که یادآوری قلب کلام نیست^۳ »

۸ - ناصر خسرو قبادیانی متوفی ۴۸۱

او در فصل ابداع از کتاب «جامع الحکمتین»^۴ چنین گوید:

« نکته ای طرفه گفته است احمد بن یحیی راوندی بر حشویان بی تمیز آن نکته این است که گوئیم: بپرسم از حشویان که چرا همی گویند که آن کس که گوید این عالم آفریده نیست کافر است؟ یا گویند: کافر باشد هر که گوید این عالم آفریده نیست؟ آنگاه بپرسیم از ایشان که چه گویند که خدای صد عالم دیگر داند همه همچنین کافر نیست یا نداند؟ اگر گوید نداند، خدای را نادان گفته باشند و چون نیارند گفتن که خدا چنین نیز نداند، گویند خدای صد هزار وزین بیش - چنین عالم داند. آنگاه گوئیم: چنانکه آن عالمها همچنین باشد بی هیچ تفاوتی؟ اگر گویند بلی آنگاه گوئیم: و داند نیز که این چو آن عالمها، بسیار است که داند که آن ناآفریده است؟ گویند داند پس گوئیم این بی خردان را که چو شما مفرید که خدای صد هزار عالم داند که ناآفریده و داند که این عالم همچنان عالمهاست. پس این اقرار است که این عالم نیز ناآفریده است بدانکه همی گویند که داند که این عالم همچو آن عالمها ناآفریده است. این نیز باقرار شما

۱ - بیاد سی آورد بیت زیر را از اخطل شاعر عرب:

ان الکلام لقی الفؤاد و انما جعل اللسان علی الفؤاد دلیلا

۲ - بزودی بیشتر بکتاب «ماتریدی» تمایل داشته است وجد پدر او از اصحاب ابومنصور

ماتریدی بوده است. رجوع شود به ص ۳ اصول الدین

۳ - کتاب اصول الدین، ص ۶۱

۴ - بتصحیح هانری کربن H. Corbin و استاد دکتر محمد معین، تهران ۱۹۵۳

ناآفریده باشد. پس چرا مر آنکس را که یک عالم را ناآفریده گفتم کافر گفتید و خویشتن را که هدی گوئید صدهزار عالم ناآفریده است: همی کافر نگوئید»^۱.

۹- یاقوت حموی متوفی ۶۲۶

او در کتاب «ارشاد الاریب الی معرفة الادیب معروف به معجم الادباء»^۲ در اثنای شرح حال ابوالعباس مبرد می گوید:

«مشهورترین و بزرگترین و نفیس ترین کتاب ابوالعباس مبرد «المقتضب» اوست ولی کسی از آن سودی برنگرفته است. ابوعلی فارسی گفته است که من جز در یک مسأله از آن بهره ای نبرده ام و آن در مورد واقع شدن «اذا» جواب شرط بوده است در گفته خداوند: وان تصبهم سیئة بما قدمت ایدیهم اذاهم یقنطون. و پنداشته اند که علت عدم بهره مندی از این کتاب آن بوده است که ابن راوندی زندق آن را از مبرد دریافت کرده است و سپس مردم آن را از ابن راوندی گرفته اند، گوئی شومی ابن راوندی آن کتاب را فرا گرفته چندانکه کسی از آن بهره ور نشده است»^۳

۱۰- حسن بن یوسف بن مطهر معروف بعلامه حلی متوفی ۷۲۶

او در کتاب «انوار الملکوت فی شرح الیاقوت»^۴ آنجا که بذکر عقائد مختلف درباره ماهیت انسان می پردازد گوید:

«ابن راوندی معتقد است که آن انسان بودن جزئی است لاتیجزی در قلب»
و چون مؤلف یاقوت بطور غیر صریح عقیده ابن راوندی را رد کرده است علامه حلی گفته او را توضیح بیشتر داده و صریحاً نظر ابن راوندی را نقض می کند:
«همانا شیخ (= ابواسحق ابراهیم بن نوبخت)^۵ گفته ابن راوندی را بدین

۱- جامع الحکمین، ص ۲۲۳

۲- بتصحیح مرگلیوث D. S. Margoliouth، مصر ۱۹۲۵

۳- ارشاد الاریب، ج ۷ ص ۱۴۳

۴- بتصحیح محمد نجمی زنجانی، تهران ۱۳۳۸ هجری شمسی

۵- مرحوم اقبال ابواسحق ابراهیم بن نوبخت را از قدیم ترین متکلمین فرقه امامیه

دانسته و زمان او را نیمه اول قرن چهارم حدس زده است، رجوع شود به خاندان نوبختی ص ۱۶۶

بیان ابطال کرده است که سوای آن جزء که در قلب است بقیه اجزاء مرده است زیرا ماهیت انسان آنست که در کک کننده است و اگر این جزء نامتجزی در قلب باشد سوای آن جزء غیر مدرك است پس حرکت دادن دست از بیمار درست نیاید.^۱

باملاحظه یادداشت‌های فوق چنین نتیجه گرفته می‌شود که لحن معتزله بیش از فرقه‌های دیگر نسبت به ابن راوندی تند بوده است بعلم اینکه او از آنان بریده و برآورد و نقض آنان پرداخته چنانکه یکی از کتابهای خود را اختصاص به بیان فضیحت‌های معتزله داده است.^۲ مهم‌ترین و مبسوط‌ترین کتابی که در رد گناتار ابن راوندی در دست است کتاب «الانتصار» خیاط معتزلی است قاضی عبدالجبار معتزلی که در کتاب المغنی^۳ برآورد ابن راوندی پرداخته طعن شدید خود را که در این مقاله از آن یاد شد از شیخ خود ابوعلی جبائی معتزلی نقل می‌کند: ابو عبدالله جعل که کتابی نوشته و در آن عقیده ابن راوندی را در باب اینکه جسم از عدم بوجود نمی‌آید رد کرده^۴ از افاضل معتزله خراسان بوده و مفصل‌ترین شرح حال توأم با طعن از ابن راوندی که در کتاب «معاهد التنصیص» آمده از قول ابوالقاسم بلخی کعبی رئیس معتزله بغداد نقل شده است^۵

۱ - انوار المکوت ، ص ۱۵۰

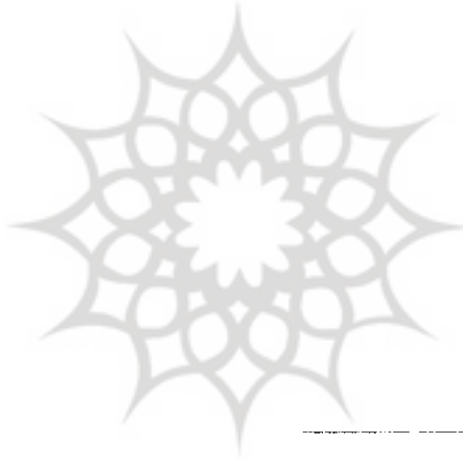
۲ - مقصود کتاب «فضیحة المعتزله» اوست که در پاسخ «فضیلة المعتزله» جاحظ نوشته است و کتاب الانتصار خیاط رد بر آن کتاب است.

۳ - کتاب المغنی قاضی عبدالجبار در قاهره تحت طبع است و تاکنون چند مجلد آن چاپ شده است و چنانکه گفته شده آنچه اینجا از کتاب المغنی نقل شده از منقولات سیدمرتضی در کتاب الشافی است.

۴ - فهرست ابن ندیم (قاهره ۱۳۴۸ هـ)، ص ۲۴۸؛ ابو حیان توحیدی نیز در کتاب الامتاع والمؤانسه (قاهره لجنة التألیف والترجمة والنشر) ج ۱ ص ۱۴۰ از کتاب «نقض کلام ابن راوندی» ابو عبدالله جعل یاد کرده است.

۵ - عباسی صاحب معاهد التنصیص گفتار خود را از کتاب «محاسن خراسان» ابوالقاسم بلخی متوفی ۳۱۹ نقل کرده متأسفانه از این کتاب اثری در دست نیست و با احتمال قوی او هم از فهرست ابن ندیم نقل کرده است توضیح آنکه یک قسمت از رجال معتزله از نسخی که فلوگل در چاپ ابن ندیم بکار برده ساقط گردیده و سپس در پایان چاپ مصر از روی

و بخوبی آشکار است که متکلمان معتزله خوب توانستند در سرکوبی کسی که از مکتب آنان انحراف جسته همداستان شوند پس شگفت نیست که ماتریدی که اعتزال را طرفی از زندقه بشمار می آورد چنانکه معتزله را با ملاحده و زنادقه برابر می داند و کعبی را که معتزلیان « امام اهل الارض » گویند احق می خواند^۱ ابن راوندی را با دیده دیگری بنگرد، والله اعلم .



←

نسخه احمد تیمور پاشا که او خود از یک مجله آلمانی اخذ کرده افزوده شده این قسمت بنحو مفصل تر در نسخه ای که متعلق به کتابخانه چستریتی Chester - Beattuy بوده بوسیله اربری Arberrی کشف شد و در آن آثار ابن راوندی که در ماخذ دیگر نیامده است ذکر گردیده است رجوع شود به مقاله J. W. Füek تحت عنوان :

Same Hitherto Unpublished texts on the Mu tazilite Movement
Fram Ibn al - Nadim's Kitab - al - Fihrist .

صفحه ۵۱ تا ۷۴ کتاب ارسغان علمی: - *Professor Muhammad Shafi', Present*

ation volume (Lahore , 1955

۱ - کتاب التوحید ، ماتریدی ، صفحات ۲۴۸ و ۲۳۱ و ۸۴ و ۵۲